

فرهنگ پذیری مغولان در عهد مسلمانی ایلخانان

محبوبه شرفی

استادیار گروه تاریخ، واحد یادگار امام (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

این پژوهش می‌کوشد با شناخت چگونگی فرهنگ پذیری مغولان در ایران، علل و نتایج آن را بازشناسد. بی‌تردید متون تاریخی و آثار مورخان بزرگ این عصر و سکه‌های باقی مانده از آن، از حوزه‌های بسیار مهم بازتاب این مفاهیم و اندیشه‌ها به شمار می‌آید.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، دوره حکومتی غازان و جانشینان او، پایان حاکمیت یاسا و اوج گرفتن فرهنگ پذیری مغولان و تفوق فرهنگ ایرانی - اسلامی در قلمرو ایلخانان است، درحقیقت مغولان در رهگذر حضور میان ایرانیان نه تنها بسیاری از عناصر فرهنگ ایرانی اسلامی را پذیرفتند بلکه در اعتلا و شکوفایی آن کوشیدند، از سوی دیگر نباید از نظر دور داشت، فرهنگ ایرانی نیز در کنار فرهنگ مغولی - چینی، از آن تاثیر پذیرفت و برخی از اجزاء آن را در خود جای داد اما هیچگاه در آن مستحیل نگشت بلکه فرهنگ قوم غالب را در خود جذب نمود.

فرایند فرهنگ پذیری مغولان نتایج مهمی در برداشت که مهم ترین آن عبارتند از: کاهش خشونت و قساوت مغولان و تقلیل ویرانگری ناشی از حضور آنان در این سرزمین، بهبود وضعیت عمومی جامعه، احیای دوباره نام ایران و به کارگیری آن در متون تاریخی این دوره، تفوق و برتری دین اسلام در رویارویی با ادیان دیگر، رسمی شدن زبان و خط فارسی و گسترش آن از آمویه تا شام، رشد و رونق شعر فارسی با رویکرد اجتماعی، رشد تاریخ نگاری به زبان فارسی و در نهایت نجات حیات فرهنگ ایرانی در مقابل تهاجم اقوام بیگانه که قطعاً این موفقیت‌ها نشانگر توانمندی، پویایی و غنای این فرهنگ در مقابل حضور بلند مدت بیگانگان در این سرزمین است.

واژگان کلیدی: مغولان، ایلخانان، فرهنگ پذیری

مقدمه

تسخیر ایران توسط مغولان و حضور صد و اندی ساله آنها در این سرزمین، نتایج مثبت و منفی فراوانی به بار آورد که از جمله آنها تبادل فرهنگی میان ایرانیان و مغولان است. مغولان با کشورگشایی‌هایی متعدد بر قلمرو وسیعی تسلط یافتند که ایران و چین در زمره این نواحی قرار داشت. فتح ایران توسط مغولان و حضور آنها در این سرزمین، فرهنگ‌های چندی را به چالش کشید

همزیستی فرهنگ‌های فوق منجر به اثرگذاری آنها بر یکدیگر گردید اما از آنجا که فرهنگ غنی ایرانی از برتری قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود، توانست علیرغم آنکه تأثیراتی بپذیرد، بیشتر تأثیر بگذارند و فرهنگ‌های دیگر را در خود هضم نماید بطوریکه پس از یک دوره رقابت میان فرهنگ‌های متعدد (شمی، بودایی و حتی مسیحی و یهودی) شاهد برتری یافتن فرهنگ و تمدن ایرانی با صبغه اسلامی آن هستیم.

جریان فرهنگ‌پذیری مغولان در ایران را باید به دوره تقسیم نمود: الف) دوره اول از اباقا تا پایان بایدو (انقباض فرهنگی) ب) دوره دوم از غازان تا پایان ابوسعید (انبساط فرهنگی) در این پژوهش برآنیم با ارائه تعاریفی از واژه‌های فرهنگ و فرهنگ‌پذیری و مهم‌ترین ویژگی‌های آن، چگونگی جریان فرهنگ‌پذیری مغولان در ایران را خاصه در دوره غازان، همراه با علل و نتایج آن که در متون تاریخی و برخی سکه‌های این عصر بازتاب یافته، واکاوی نمائیم. لازم بذکر است در میان پژوهش‌های انجام شده پیرامون موضوع مغولان در ایران، پژوهش مستقلی در این باره دیده نمی‌شود

مفهوم فرهنگ و فرهنگ‌پذیری و شاخصه‌های آن

جامعه‌شناسان، "فرهنگ" هر جامعه‌ای را اساس تمدن آن جامعه می‌شمارند که از خصوصیات ویژه‌ای برخوردار است.

واژه "فرهنگ"، در زبان اوستایی از دو جزء «فر» و «هنگ» مرکب شده است. درباره پیشینه استفاده از واژه فرهنگ باید گفت، دیرزمانی واژه تمدن (civilization) را به جای فرهنگ (culture) به کار می‌بردند و مراد آنها از آن؛ پرورش، بهسازی، بهبود بخشی یا پیشرفت اجتماعی بود. بنابراین دو مفهوم culture و civilization از آغاز معنای پیشرفت به سوی کمال را در برداشت. اما از نیمه قرن نوزدهم واژه فرهنگ معنای علمی تازه و خاصی به خود گرفت. این معنا به دسته‌ای از ویژگی‌ها و دستاوردهای جامعه‌های انسانی و در نتیجه

تمامی بشریت اشاره دارد. معنای فوق نخستین بار در آلمان به کار برده شد. اما اولین تعریف دقیق و جامع از سوی تایلور انسان شناس معروف انگلیسی در کتاب فرهنگ ابتدایی، ارائه گردید. او نوشت " فرهنگ مجموعه پیچیده ای متضمن دانستنی ها و معلومات، معتقدات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و تمامی تمایلات و قابلیت ها و عادات مکتسبه است که آدمی در حالت عضویت در یک اجتماع حاصل می نماید". (روح الامینی، ۱۳۶۵: ۱۷)

تعریف تایلور سر آغاز سرازیر شدن سیلی عظیم از تعریف ها، تفسیرها و تعبیرهای متعدد از فرهنگ گردید. بطوریکه هر سه کوویتس M.G.Hersekovits، دویتس و پنجاه تعریف از فرهنگ و کروبر به سیصد تعریف اشاره می نماید. (آشوری، ۱۳۷۹: ۳۶ و مهیمنی، ۱۳۷۹: ۴۶)

گی روشه فرهنگ را عبارت از "مجموعه به پیوسته ای از اندیشه ها و احساسات و اعمال کم و بیش صریح که بوسیله اکثریت افراد یک گروه پذیرفته شده است" می داند. از نظر ر. ه. لوی فرهنگ عبارت است از اعتقادات، رسوم، رفتار، فنون، سامانه تغذیه و بالاخره مجموعه آنچه که فرد از جامعه خود می گیرد، یعنی مجموعه ای که نتیجه فعالیت ها و ابداعات شخص نیست، بلکه به عنوان میراث گذشتگان از راه فراگیری مستقیم و غیر مستقیم به او منتقل می شود. (روح الامینی، ۱۳۶۵: ۸ و مهیمنی، ۱۳۷۹: ۴۷)

ژان کازنو نیز می نویسد " فرهنگ مجموعه عقاید، فنون و تولیدات فنی، طرز رفتار و گرایش هایی که خاص یک جامعه هستند فرهنگ آن جامعه نامیده می شوند. فرهنگ امری اکتسابی است (کازنو، ۱۳۴۹: ۱۶۵)". یکی از نامدارترین نظریه پردازان فرهنگ، آلفرد ویر است که او با تفاوت گذاردن میان فرهنگ و تمدن، تمدن را با کرد و کارهای عینی، فنی و اطلاعاتی جامعه و فرهنگ را با امور ذهنی مانند دین، فلسفه و هنر یکی دانست! (باتامور، ۱۳۶۱: ۱۳۴)

در زبان فارسی نیز فرهنگ در معانی متعدد به کار رفته است. روح الامینی تعدادی از آنها را گرد آورده است که عبارتند از: الف) به معنی دانش، حرفه، علم ب) به معنی فنون و ورزش ها پ) به معنی دانش و هنر ت) به معنی هنر، آموختن، به کار بستن ث) به معنی علم، دانش، ادب و بزرگی و سنجیدگی (روح الامینی، ۱۳۶۵: ۱۴)

علی سامی نیز، درباره فرهنگ می نویسد فرهنگ عبارتست از مجموعه دانش ها آئین ها، هنرها، آداب و رسوم و سنن، اخلاق، قوانین و تمامی تمایلات و قابلیت ها و عادات مکتسبه ای که انسان بدست آورده است. (سامی، ۱۳۶۵: ۱۵)

محمد علی مهیمنی نیز فرهنگ را چنین تعریف می نماید " فرهنگ عبارت است از مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی انسان ها که در سایه تلاش مشترک فکری و عملی ایشان در طول تاریخ حاصل شده ، چونان میراثی برای نسل های بعد باقی می ماند و هر نسل آن را کامل تر کرده به نسل بعدی می سپارد". (مهیمنی، ۱۳۷۹: ۵۰)

در موضوع تقسیم بندی فرهنگ ، آن را به دو نوع فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی تقسیم نموده اند. فرهنگ مادی را شامل همه وسایل و ابزارهای مادی و آنچه بدست بشر از ماده طبیعی ساخته می شود و شیوه ها و فرایندهای ساخت و ساز آنها می دانند و فرهنگ معنوی را شامل ارزش ها ، ایده ها و باورها ، اندیشه ها ، دانش ها و فن ها ، دین ، آداب و سنت ها ، علوم و فلسفه و ادبیات ، هنر و همه فرآورده های ذهنی انسان. (آشوری ، ۱۳۷۹: ۱۱۴)

برخی از صاحب نظران ، فرهنگ معنوی را فرهنگ و فرهنگ مادی را تمدن دانسته ، همانطور که پیشتر ذکر گردید آلفرد وبر جامعه شناس آلمانی از جمله معتقدان این نظریه است که فرهنگ مادی را تمدن و فرهنگ غیر مادی یا معنوی را فرهنگ نامیده است . (ادیبی ، ۲۵۳۶: ۱۱۰)

با توجه به آنچه گذشت ، می توان مهم ترین ویژگی های فرهنگ را چنین برشمرد :

- ۱- فرهنگ آموختنی است .
- ۲- فرهنگ بین افراد یک جامعه مشترک و قابل انتقال است .
- ۳- فرهنگ ذخیره دانش انسان است که از طریق نسل های بسیار فراهم آمده و از نسلی به نسل دیگر منتقل می گردد و غنی تر می شود .
- ۴- فرهنگ موضوعی اجتماعی است زیرا عادات و تجربیاتی که فرهنگ را تشکیل می دهند جنبه انفرادی ندارند بلکه تمام کسانی که در گروه مربوطه زندگی می کنند در آن فرهنگ شریکند و فشار اجتماعی ضامن بقا و تحول عادات و تمایلات و تجربیات فرهنگی است .
- ۵- فرهنگ ها از یکدیگر متفاوتند به عبارت دیگر فرهنگ به عنوان اینکه یک معرفت بشری است و در تمام اجتماعات انسانی وجود دارد عام است اما از آنجا که آنها در همه جوامع یکسان و مشابه نیستند و در هر جامعه ای ویژگی و جلوه خاص خود را با یکدیگر تفاوت دارند .

فرهنگ پذیری (Acculturation)

محیط اجتماعی خواه یک گروه کوچک باشد یا یک جامعه بزرگ، واحدی در حال تغییر است نسل ها از پی هم در حرکتند . افرادی از میان می روند و افرادی زاده می شوند . از این رو گروه انسانی برای آنکه بتواند سازمان خود را حفظ کند ، ناگزیر است که پیوسته افراد جدید را با خود همساز گرداند و برای زندگی اجتماعی آماده نماید .

از سوی دیگر هر فردی برای زیستن و بهتر زیستن ناچار است که عناصر فرهنگی را بپذیرد و خود را با ارزش ها و هنجارهای اجتماعی سازگار نماید بنابراین فرهنگ پذیری جریانی است که فرد تمام زمینه های فرهنگی را می شناسد و به طور ژرف و عمیق می پذیرد . این جریان به دو صورت انجام می گیرد :

الف) فرهنگ پذیری یک سویی، که بصورت یک جانبه و از طرف جامعه بر فرد تحمیل می شود مانند کودکی که زاده می شود بی اختیار در جریان فرهنگ پذیری قرار می گیرد زیرا در مجموعه ای از ارزش ها ، هنجارها ، آداب و رسوم ، اعتقادات ، رسوم اخلاقی، آرمان ها و نگرش های فرهنگی جامعه محصور است . بدین جهت این نوع از فرهنگ پذیری جریانی است ساده و تقریباً یک سو (قرائی قدم، ۱۳۸۱: ۱۵۸)

ب) فرهنگ پذیری دو سویی ، در این نوع ، تغییراتی که در اثر ارتباط کم و بیش مداوم دو فرهنگ با یکدیگر در یکی از فرهنگ ها بوجود می آید، فرهنگ پذیری نامیده می شود، در واقع وقتی دو فرهنگ با یکدیگر ارتباط می یابند، عوامل مادی و غیر مادی از یکی از آنها بر دیگری منتقل می شود که بعضی از آنها برگزیده شده و برخی دیگر طرد می شوند و عوامل پذیرفته شده نیز تغییراتی حاصل می کنند (آشوری، ۱۳۷۹: ۱۳۲) به عبارت دیگر زمانی که دو فرهنگ در مقابل یکدیگر قرار می گیرند افراد در عین حال که ناچارند بسیاری از عناصر فرهنگی جامعه میزبان نظیر : زبان ، الگوهای رفتاری ، برخی باورها و عقاید مذهبی ، تکنولوژی ، نهادها و سازمان ها و غیره را بپذیرند اما در مقابل به آسانی نمی توانند تمامی ارکان فرهنگ خود را از یاد ببرند . در نتیجه بسیاری از آنها را حفظ و چه بسا برخی از آنها را به جامعه و فرهنگ میزبان منتقل نماید . بنابراین مراد از فرهنگ پذیری دو سویه آن است که از یک سو فرهنگ میزبان را می پذیرد و از طرف دیگر بر آن تأثیر می گذارد . (سامی ، ۱۳۶۵: ۷۵)

فرهنگ پذیری مغولان در ایران

ایران در گذشته تاریخی خود، تهاجمات خارجی بسیاری را متحمل گردید که بدون شک تهاجم مغولان یکی از ویرانگرترین این حملات است. مغولان پس از استقرار در ایران موفق به تشکیل حاکمیتی به نام ایلخانان گردید. حکومت اولین حکومتگزاران ایلخانی در ایران، با توجه به تعصب آنها نسبت به تعالیم شمنی و بودایی، یاسا و بیلوق های چنگیزی و روحیه خشن آنها، فصل جدیدی در تاریخ ایران گشود.

این حضور، مشکلات و سختی های بسیاری برای این سرزمین فراهم آورد که قطعاً تهدید حیات فرهنگ ایرانی اسلامی یکی از مهمترین آنها به شمار می آید. در آن ایام مغولان، ایران را سرزمین و قلمرو خویش و خود را فرمانروایان آن و یاسا را معیار و میزان اداره آن قراردادند، چنانکه یاسای چنگیز جایگزین قوانین اسلامی گردید.

پس از مرگ هلاکو، فرزند وی اباقاخان جانشین وی گردید. او فارغ از تسامح و تساهل هلاکو دستور داد تا یاسا بدون هیچ کاستی اجرا گردد. در این دوره بودایی گری رواج فراوان یافت و بودائیان برمسند بسیاری از امور قرار گرفتند (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۳۸: ۷۶۸/۲ و جوینی، ۱۴۳/۱_۱۴۴) بطوریکه دوره اباقا و فرزند وی ارغون را باید دوره اوج اعتلا و قدرت بودائیان در ایران دانست بنابراین از یکسو سلطه یاسا و از سوی دیگر قدرتمندی چشمگیر بودائیان، خطرات مهیبی برای فرهنگ ایرانی پدید آورد. این صدمات در دوره ارغون با توجه به تعصب شدیدتر او نسبت به تعالیم شمنی و بودایی و تمایلات اسلام ستیزانه او همراه با وزارت سعدالدوله یهودی که دشمنی بیشتری را علیه حیات فرهنگی ایران به بار آورد، شدت یافت (ناصر الدین الدین منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۰۸ و رشیدالدین، ۱۳۳۸: ۸۲۰/۲) در این دوره، عنصر مغول بار دیگر (پس از یک دوره فترت در زمان احمدتکودار) قدرت گرفت، نباید از نظر دور داشت که اشرافیت نظامی مغول، از یکسو نسبت به سیاست و اقتصاد گرایشی گریز از مرکز داشت (پطروشفسکی، ۱۳۷۱: ۴۶۴) و از سوی دیگر نسبت به قوانین یاسا که ماهیتی نظامی داشت پایبند و نسبت به ائین شمنی متعصب بود. آنان در سایه این بازگشت به عرصه قدرت، توانستند بار دیگر با شدت بیشتر دشمنی های خویش را از سر بگیرند، زیرا این هنگام بودائیان و یهودیان همراه با هم علیه فرهنگ و تمدن ایرانی، اسلامی متحد شده بودند.

در این دوره شاهد سفرهای متعدد بودائیان به ایران و برپائی مجدد بتخانه های آنها و تعصب نسبت به یاسا هستیم، از سوی دیگر با تزلزل کار مسلمانان و افزایش قدرت بودائیان و یهودیان،

اقلیت مسیحی که در زمان احمدتکودار مانند بقیه اقلیت ها قدرت خویش را از دست داده بود، دوباره توانی یافت و موفق به استحکام و تثبیت موقعیت دوباره خویش گردید. (بیانی، ۱۳۷۹: ۲۰۱)

با مرگ ارغون و وزیر او سعدالدوله یهودی و روی کارآمدن گیخاتو با وزارت صدرالدین احمدخالد زنجانی، ایرانیان مجدداً توانی یافتند و تلاش های خویش را برای احیای فرهنگ و تمدن ایرانی آغاز نمودند. این موفقیت ها تا جایی ادامه یافت که ایلخان وقت گیخاتو را، به علت عدم پایبندی به یاسا و سنتهای مغولی و تضعیف موقعیت عنصر مغول در جامعه مقصر اعلام نموده و مغولان ناراضی به رهبری شاهزاده مغولی " بایدو " برگیخاتو شورش نموده و او را به قتل رساندند. (اق سرایی، ۱۹۴۳: ۱۶۵ خواند میر، ۱۳۳۳: ۱۳۸/۳)

مرگ گیخاتو و جلوس بایدو، شاهزاده متعصب مغولی سبب بازگشت وضعیت دوره ارغون و ابقا گردید. در این دوره بایدو به منظور مقابله با ایرانیان و فرهنگ و تمدن آنها، نه تنها دست مغولان شمنی و بودائی را در امور بازگذاشت بلکه از قدرت مسیحیان نیز برای اهداف خویش سود جست، اما عمر حکومت وی چندان دوام نیافت و غازان بر تخت خانی جلوس نمود. (گروسه، ۱۳۵۲: ۶۱۶)

دوره حکومتی غازان و جانشینان او را، باید پایان حاکمیت یاسا و تفوق فرهنگ ایرانی اسلامی در قلمرو ایلخانان دانست، این دوران علاوه بر آنکه دوران شکوفایی و به اوج رسیدن عهد ایلخانی است، دوران اوج قدرتمندی حیات فرهنگ ایرانی اسلامی است به عبارت دیگر مغولان در این دوره بیش از تمامی زمان ها تحت تأثیر فرهنگ ایرانی اسلامی قرار گرفته بطوریکه، نه تنها آن فرهنگ را پذیرفته بلکه در اعتلا و شکوفایی آن کوشیدند همانطوریکه پیش تر آمد، فرهنگ عبارت است از مجموعه ای از دانستنی ها، معتقدات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و تمامی عادات و تمایلاتی که آدمی در حالت عضویت در یک اجتماع می پذیرد، در این دوره از حاکمیت ایلخانی است که مغولان به پیشگامی احمد تکودار و سپس غازان، ضمن آشنایی بیشتر با عناصر تشکیل دهنده فرهنگ ایرانی، آن را پذیرفتند.

غازان پس از جلوس بر تخت حکومت با پذیرش دین اسلام، این دین را دین رسمی قلمرو خویش اعلام نمود و مغولان را به پذیرش آن فرا خواند. رشیدالدین فضل اله در مورد اسلام آوردن مغولان به تبعیت از غازان می نویسد " و تمامت بت پرستان و کفار و مغول که زیادت از عدد ریگ بودند در اسلام آورد ". (رشیدالدین فضل اله، ۱۳۶۲: ۲ / ۹۶۸، کاشانی، ۱۳۴۸: ۸۹)

اسلام پذیری غازان، اولین گام صریح و روشن او در پذیرش فرهنگ ایرانی _ اسلامی است.

غازان فرزند ارغون و نوه اباقا است. اباقا تلاش داشت تا نوه خویش را از همان کودکی تحت تعالیم بوداییان درآورد. "اباqa خان او را به ببارق بخشی ختایی سپرد تا او را تربیت کند و خط مغولی و اویغوری و علوم و آداب ایشان بیاموزد". حضور طولانی غازان در بتخانه های بودایی سبب گردید تا "روز به روز میل او به آن معنی زیادت می شد و اعتقادش در آن مستحکم می گشت". (رشیدالدین فضل اله، ۱۳۶۲: ۸۴۶)

بنابراین با توجه به قدرت و قوت پیشینه اعتقادی غازان خان، رویگردانی وی از تعالیم بودایی و قبول دین اسلام از اهمیت بسیاری برخوردار است. غازان دستور شکستن تمامی بت ها، خرابی کلیساها، کتبه ها و بتخانه را داد. (همان: ۹۸۳)

غازان در مورد رهبانان بودایی نیز دستور داد "از شما هر کس که میخواهد، یا بلاد هند و کشمیر و تبت و ولایت اصلی خود رود و آنانکه اینجا باشند منافقی نکنند و دین پاک اسلام را به نفاق خویش ملوث نکنند". (همانجا)

حکومت غازان در دوره ایلخانی برای اولین بار نام سلطنت به خود گرفت و خصوصیات و ویژگی ایرانی یافت. از سوی دیگر او اولین فردی است عناوین پادشاه اسلام و شاهنشاه اسلام را به خود اختصاص داد، این موضوع در زمان جانشینان او ادامه یافت. این عناوین با عبارت های ستایشی در متون تاریخی (همان ص ۸۲۴، ۸۳۰، ۹۰۵، ۹۳۸، ۹۴۰، ۹۶۳، ۱۰۰۸، و صاف، ۱۳۳۸: ۳۷۳/۳، ۲۲۲، ۴۴۲، ۵۴۱/۴، منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۷، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۲، کاشانی، ۱۳۴۸: ۲-۳) و سکه های این عصر دیده می شود، در واقع از دوران حاکمیت احمد تکودار و غازان و سپس جانشینان او، واژه "سلطان" جانشین "قآن" گردید و قبل از نام ایلخان قرار گرفت، عناوین از سادگی خارج شد و تفضیل بیشتری یافت؛ چون، سلطان احمد تکودار السلطان الاعظم، غازان السلطان العادل و بر روی سکه ها علاوه بر سلطان، القابی چون پادشاه اسلام، شهنشاه اعظم، شاه جهان نیز دیده می شود؛ پادشاه اسلام شهنشاه اعظم غازان خان خلد ملکه فی دولت السلطان العظیم الامام الاعظم غازان، ضرب فی ایام دولة السلطان الاعظم، مالک الرقاب الامم غیاث الدنيا و الدین الجاتیو سلطان محمد خلد ملکه (ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۱۲-۲۰؛ همو، ۱۳۵۱: ۴۷-۴۸؛ شریعت زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۳-۲۳۴؛ موزة سکه، شماره شناسه: ۱۹۷۵۲۴۶۱۶، ۱۲۸۴۰۰۳۱۳، ۵۶۰۹ و نیز *Mongol and Ilkhanid coins*, 1992, ۸۱-۸۵، ۱۰۰) باید توجه داشت واژه قآن (به معنی خان بزرگ) از جمله القابی است که معمولاً همراه اسم ایلخان بر روی اکثر سکه ها نقر شده است؛ عباراتی چون اوکتای قآن، منگو قآن و یا نام ایلخان با القابی چون قآن العادل، قآن الاعظم مانند هلاکوخان

قآن الاعظم، آباقا قآن العادل (همان جا) از زمان غازان، این واژه در عهد مسلمانی ایلخانان کاربرد بسیار اندکی بر روی سکه ها و متون تاریخی پیدا کرد.

در حقیقت عناوین و القاب پرمطراق موجود در متون تاریخنگاری و حک شده بر روی سکه ها، از یکسو نشان از قدرت و اقتدار بیشتر ایلخانان و از سوی دیگر فرهنگ پذیری آنان دارد، به طوری که واژه های قآن و ایلخان جای خود را به واژه های ایرانی چون سلطان، شهنشاه و پادشاه می دهد.

به نظر می رسد به کارگیری واژه های مذکور برای فرمانروایان مغولی و تشویق آنان برای استفاده از آن، در حقیقت تلاشی برای تبدیل منصب خانی به جایگاه پادشاهی و بازتولید نظریه شاهی ایران، جهت احیا و تقویت هویت ایرانی و کاستن از میزان آسیب و تخریب حضور ستمگرانه آنان در این سرزمین است، تا از وجود آنان همچون عاملی وحدت بخش به منظور انسجام ایران و ایرانیان تحت لوای حکومت بیگانه سود جویند (شرفی، ۱۳۹۲: ۱۱۰).

افزایش و تنوع عبارات اسلامی بر روی سکه های زمان غازان و جانشینان وی، الجایتو و ابوسعید، نمود دیگری از فرهنگ پذیری در این دوره است توضیح آنکه، از این زمان واژه قرآن برای نخستین بار و اسامی خلفای راشدین، امامان شیعه اثنی عشری و القاب پرمطراق اسلامی بر روی سکه ها ایلخانان دیده می شود؛ در برخی از سکه های زمان الجایتو، نام امامان شیعه و خلفای راشدین در کنار هم ذکر شده و در برخی از آنها، نام خلفای راشدین همراه با القابشان دیده می شود؛ چون ابوبکر الصدیق، عمر الفاروق، عثمان ذی النورین، علی ابوالسبطين علیه. نکته جالب توجه آنکه، در نمونه های موجود سکه های یادشده، نام خلفای راشدین در مسکوکات دوره غازان دیده نمی شود؛ در واقع، عبارات اسلامی به شعار لاله الا الله و محمدرسول الله و در برخی، نام امامان شیعه خلاصه می شود و سکه ای که در بردارنده شاعیر اهل سنت باشد، دیده نمی شود (ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۱۲-۲۰؛ همو، ۱۳۵۱: ۴۷-۴۸؛ شریعت زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۳-۲۳۴؛ موزه سکه، شماره شناسه: ۱۹۷۵۲۴۶۱۶، ۱۲۸۴۰۰۳۱۳، ۵۶۰۹).

در توضیح چگونگی استفاده از خط و شعایر اسلامی بر روی سکه های عصر ایلخانی، باید توجه داشت در دوره حاکمیت مغولان در عهد نامسلمانی، عبارات اسلامی بیشتر به شعار لاله الا الله و محمدرسول الله و آیه «تُوتی المُلک من تشاء و تنزع المُلک من تشاء» خلاصه می شود؛ از زمان غازان به بعد است که علاوه بر شعار لاله الا الله و محمدرسول الله، علی ولی الله و آیات دیگری از قرآن مجید، عبارت "خلدالله ملکه" و "الملک لله"، ذکر نام خلفای راشدین و ائمه شیعه، عناوین

پرطمطراق ایلخان از جمله «پادشاه اسلام» و «شهنشاه اعظم» بر روی سکه‌ها نقش می‌بندد. مسلم است نوشته‌های مزبور بر روی سکه‌ها، برآیندی از فرهنگ‌پذیری مغولان و تابعیت آنان از اندیشه‌های دینی - مذهبی موجود در سرزمین‌های تحت حکومت آنان است، به طوری که سکه‌های عهد غازان علاوه بر آنکه گویای مسلمانی او است، نشان‌دهنده تمایلات شیعه‌گرایانه او و سکه‌های عهد الجاتیو بیانگر تمایلات افزون‌تری نسبت به آن اندیشه‌هاست؛ باورهایی که به‌رغم فشارهای شدید مذهبی از سوی اهل تسنن، در سال‌های پایانی حاکمیت وی نیز به شکلی قوی، پایدار باقی‌می‌ماند (Mongol and Ilkhanid coins، ۱۹۷۰-۱۰۱، شریعت‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۰-۲۳۱؛ ترابی طباطبایی، ۱۳۴۷: ۱-۴۷؛ علیزاده مقدم، ۱۳۸۸: ۴۸-۷۶).

از دیگر نمودهای فرهنگ‌پذیری غازان، تبعیت او از ایرانیان در بر سر گزاردن تاجی مرصع پس از جلوس بر تخت سلطنت و بستن کمر بند شاهی بر کمر است. رشیدالدین در این باره می‌نویسد و "روز طوی تاجی مرصع بجواهری که مثل آن کس ندیده بود پر سر نهاد و کمری مناسب آن در بست و جامه‌های زربفت بغایت گرانبایه بپوشید". (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۹۴۹)

اهمیت حکومت غازان برای ایرانیان خاصه در این مساله بود که با قطع ارتباط با حکومت خان‌خانان در پکن و خروج از تابعیت حکومت مرکزی مغولی، به قدرت خویش در ایران استقلال بخشید (وصاف، ۱۳۳۸: ۳/۳۹۰) در واقع با تأمین استقلال سیاسی و دینی این سرزمین، که هفت قرن مورد صدمه و آسیب قرار گرفته بود، زمینه‌های لازم برای رویکرد به مفهوم ایران و تشکیل یک دولت مستقل در قلمروی بنام ایران را فراهم آورد، چنانکه این زمان را باید سراغازی در فرایند بازسازی موجودیت و هویت سیاسی ایران در دوران اسلامی دانست. (اللهیاری، ۱۳۸۸: ۴۱)

از این رو نام ایران، در متون تاریخی و جغرافیایی به عنوان یک واحد مستقل سیاسی مورد استفاده قرار گرفت، چنانکه در نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی این دوره مانند جامع التواریخ (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/۱۳۰۴، ۹۷۴، ۹۷۲)، تاریخ وصاف، تاریخ‌گزیده (مستوفی، ۱۳۳۶، ۱۹-۲۸) و ظفرنامه حمدالله مستوفی، سمط‌العلی (منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۴۶، ۷۰، ۷۵) و نسائم اسحار (همان، ۱۳۶۴: ۱۰۱، ۱۱۴) نزهت القلوب (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۹-۲۸) و آثار دیگر، می‌توان نام ایران و ایران زمین را مشاهده کرد. چنانکه وصاف می‌نویسد "در مورد تفویض حکم حکومت کرمان به شهزاده کردو چین، مملکت او از جمله مشاهیر ممالک ایران زمین خوانده شد" (وصاف، همان، ۱۵۴/۲) و یا "چون این مملکت از مشاهیر ممالک ایران زمین است" (همان، ۶۲۴/۵ و نیز ۵۰۰/۴) و یا در قلم‌نگاشته‌های منشی کرمانی می‌آید "چون ریایات پادشاه عادل

جهانگیر قادر هلاکو خان از جیحون عبره کرد، مقالید وزارت ایران و عرب و غیره ها در قبضه وزیر بی نظیر... شمس الدین محمد جوینی نهاد (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۰۱) و یا حمدلله مستوفی که، در ظفرنامه در بخش مربوط به مغول، ۵۸۰ بار از ایران و ایرانی نام می برد (عاجری، فضلی نژاد، ۱۳۸۸: ۲۱)

غازان پس از این اقدام نماینده مرکز امپراتوری چین در تبریز را برای همیشه به پکن باز گرداند. (رشیدالدین فضل الله، ص ۷ _ ۶۸۶، ۷۰۱)

بدین روی، آنچه حاصل فرهنگ پذیری مغولان است آنکه، با تلاش های فراوان اندیشمندان ایرانی و در نتیجه اقدامات غازان، ایران به عنوان یک واحد سیاسی متمایز از اولوس های چنگیزی و جدا از حاکمیت دستگاه خلافت عباسی هویتی مستقل یافت.

در پی این اقدام، غازان خان دستور تغییر شکل مهرهای حکومتی و عبارت های منقوش بر روی آنها و سکه های زمان خویش را داد. مهرهای عهد ایلخانی به تقلید دربار چین به شکل مربع بود و کلماتی به زبان ایغوری بر آنها حک می شد و یک طرف آن نام خاقان بزرگ و روی دیگر آن نام ایلخانان ضرب می گردید، که پس از دستور فوق مهرها مانند گذشته مدور ساخته شد و نام های خدا و رسول و سلطان غازان بر آن نقش بست. "اگر فرمان نافذ شود تا آن را با سماء الله تعالی و نام رسول الله صلی الله علیه و سلم مزین و مطهر گردانند اولی باشد و شکل مربع التمغا مدور شود که افضل الاشکال است تا تبدیل و تغییر صورت نیز کرده باشیم." (همان، ص ۹۱۸)

در این دوره خط و زبان فارسی برخط و زبان های غیر ایرانی (خاصه اویغوری) متقدم گردید و در مکاتبات و مراسلات اداری مورد استفاده واقع شد در حالیکه تا این زمان خط و زبان اویغوری خط و زبان رسمی ایلخانان بوده است بطوریکه جوینی در شکایت و گله از زمانه خود می نویسد "خط و زبان اویغوری را فضل و هنر تمام شناسند هر مزدوری دستوری و هر مزوری وزیری ...". (جوینی، ۱۳۷۰:) تمامی این اقدامات گامی برای دور شدن از مرکز امپراتوری مغولی و نزدیکی به فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی گردید.

غازان پس از مرگ گیخاتو وارث قلمرو حکومتی گردید که به لحاظ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی نظامی، و آشوب زده و بحرانی بود. اثر رشید الدین فضل اله که هنگام بیان تاریخ ایام حکومتی غازان با چیره دستی و زیرکی فراوان به توضیح آن می پردازد، گویای وضعیت این دوره است. چنگیز در هنگام حیات، مبنای اداره تمامی نواحی فتح شده توسط سپاهیان مغول را

"یاسا" قرار داد. او از فرزندان و جانشینانش در خواست نمود یا سارا سرلوحه کار خویش قرار دهند چنانکه شاهد هستیم در ایام حکومتی هلاکو و سپس اباقا، ارغون، گیخاتو، بایدو امور کشوری و سپاهی گری آن بر اساس قوانینی ملهم از یاسا اداره می گردید اما غازان رویه ای بر خلاف پدران خویش اتخاذ نمود او با اساس قرار دادن قوانین اسلامی، برای همیشه به حاکمیت یاسا در ایران پایان داد. مجموعه قوانین غازانی که منشا آن قوانین اسلامی بود موفق گردید هرج و مرج و آشفتگی موجود در قلمرو ایلخانی را به نظم و آرامش تبدیل نماید (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۲۶۸).

قوانین مذکور را روی الواح بزرگ نوشتند و در معابر پر رفت و آمد نصب کردند تا عموم مردم از آن مطلع گردند. رشید الدین از الواح مذکور با عنوان لوح عدل یاد می کند و می نویسد "فرمود تا احتیاط کرده در مواضع ضروری میل ها به سنگ و گچ سازند و لوحی که شرایط یا ساق که درین باب معین است بر آنجا نوشته باشند، در آن محکم کنند و آن را نام لوح عدلست." (رشیدالدین فضل الله، ۱۰۵۳) قطعاً این اقدامات یعنی زایل شدن سلطه یاسا و جانشین شدن قوانین اسلامی برای اشراف و شاهزادگان مغولی خوشایند نبود.

در نتیجه اعمال قوانین جدید، قوانین اسلامی مبنای رفع اختلافات میان مغولان و یا مغولان و ایرانیان قرار گرفت "به جمهور قضاوت و علما که معتقدان امور شرعی متصدیان شغل های دینی اند خطاب رفت که فصل دعاوی و قطع خصومات میان عموم خلایق بر وجهی کنند که مقتضی قواعد شریعت و موجب قوانین معدلت و نصفت باشد." (همان، ۱۰۰۵، ۱۰۰۹)

این اقدام غازان یعنی عدول از اجرای قوانین خاص مغولان که به کمک آن بسیاری از مناطق مفتوحه توسط چنگیز و فرزندان او اداره می گردید و سرپیچی از آن برابر با مرگ بوده است، و جایگزین نمودن قوانین ملت مغلوب در اداره سرزمین آنها، حرکتی چشمگیر در راستای سیاست مغول زدایی و جذب در فرهنگ ایرانی اسلامی توسط غازان است از سوی دیگر غازان، فرمان هائی در ممنوعیت ربا، شرب مسکرات، ابطال بت پرستی و خراب کردن معابد ایشان، ساختن مساجد و حمام هادر نواحی مختلف و منع نشانیدن کنیزکان به اجبار در خرابیات صادر نمود که تمامی این اقدامات گام های بلندی است که غازان برای اشاعه فرهنگ ایران اسلامی بر می دارد (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۳۸: ۱۱۱۳، ۱۰۸۶، ۹۸۳، ۱۰۸۷، ۱۰۷۷، ۱۰۰۶)

دستور ساختن مجتمع علمی ربع رشیدی، بنا به درخواست رشید الدین فضل الله از دیگر اقدامات غازان متأثر از فرهنگ ایرانی است. این مجموعه در شمال شرقی تبریز به تلاش

رشیدالدین فضل اله ساخته شد که مرکب از خانقاهی مخصوص برای پذیرایی درویش و مستحقان، دارالشفای و سرای طبیب، کتابخانه که بیش از ۶۰ هزار جلد کتاب داشته است، بیست و چهار کاروانسرای بزرگ هزار و پانصد دکان، سی هزار خانه، مسجد، حمام و کارخانه های نساجی و کاغذسازی، دارالضرب، رنگ خانه (صباغ خانه) بوده است. (همان، ۱۰۰۶؛ پرایس، ۱۳۵۶: ۹۷؛ دیمانده، ۱۳۳۶: ۴۸)

اقدام مهم دیگر غازان دستور ساختن مقبره برای خویش است. این اقدام در میان سلاطین مغول سابقه نداشت چرا که به قول رشیدالدین رسم مغولان بود که مدفن آنها در محلی نامعلوم ساخته شود" مدفن ایشان در موضعی باشد نامعلوم، از آبادانی و عمارت دورچنانچه هیچ آفریده بر آن مطلع نبود و حوالی آن را غروق کرده به تعهدان سپارند تا هیچ کس را بدان نزدیک نگذارند." او در ادامه می نویسد "پادشاه فرمود که هر چند رسم پدران ما این است ... لیکن در آن فائده نیست." (همان، ص ۹۹۷)

بنابراین غازان با ساختن آرامگاه برای خود به سنت ایرانی اسلامی روی آورد و شیوه آباء واجدادی خویش را ترک گفت و وصیت نمود به شیوه مسلمانان پس از مرگ او را به خاک سپارند.

غازان دستورداد در نواحی اطراف آرامگاه وی مدرسه، کتابخانه و بیمارستان بسازند، بعد ها این مجموعه به شنب غازان شهرت یافت(وصاف، ۱۳۳۸: ۳۸۲/۳-۳۸۳). همانطور که بیشتر ذکر گردید این اقدامات همگی نشان از یک تغییر عمده فرهنگی را دارا است، تغییراتی که فرهنگ ایران عصر ایلخانی را از فرهنگ مغولی_چینی به سوی فرهنگ ایرانی_اسلامی سوق داد.

موضوع مهم دیگر که در متون تاریخی این عصر از جمله؛ جامع التواریخ و تاریخ وصاف و نسائم الاسحار و مجمع الانساب و غیره دارای اهمیت است، آنکه متاثر از اندیشه ایران شهری، ایلخان را از یکسو سلطان، پادشاه، شهنشاه، شاه جمشید امین، فریدون فر، ارش کسری صفت، پادشاه کسری معدلت و غیره می خوانند(رشیدالدین فضل اله، ۹۴۷، ۹۴۹، ۱۳۶۲: ۹۴۲، ۹۳۸، ۹۳۸؛ وصاف شیرازی، ۱۳۳۸: ۴/۴۵۸، ۴۴۹، ۵۴۳/۴، ۵۲۱، ۵۲۱، ۶۴۳/۵؛ منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۷، ۲، ۱۱۱؛ شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۶۸)، و از سوی دیگر؛ او را برکشیده یزدان و سایه خدا بر روی زمین و مردم تحت حکومت وی را رعیت و رعیت را بهائم می دانند. چنانکه رشید الدین درباره پادشاهی غازان می نویسد "حق تعالی این پادشاه اسلام بر گزیده یزدان که اعقل و اکمل ابنای

زمانست ، تا ابد بر سر عالمیان پاینده دارد". (همان، ص ۹۷۴، ۹۹۵) و یا وصاف می نویسد "ذات همایون پادشاه مظهر و مظهر صفت لطف نامتناهی است" (وصاف، ۵: ۶۰۶/۱۳۳۸) و یا "منت خدای را که به واسطه مرحمت پادشاه روی زمین، ظل الله من العالمین .. پادشاه عادل که برداشته قدرت رحمانی ... است، واجب باشد" (همو، همان، ۳/۳۷۳، ۲۲۲ و نیز ۴/۴۷۸، ۶۱، ۵/ ۶۲۴، ۶۱۸) "بر مقتضای ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده کاردان قضا... در قبضه مقدرت پادشاه اسلام، عادل جهانداران... شهنشاہ صاحب قران.."(منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۱۱۱)

این مساله از ان روست که ، پس از گشودن بغداد و بنیانگذاری حکومت ایلخانی، اندیشمندان ایرانی در پی انطباق ساختار حکومتی مغولان با اندیشه ایرانی شهری برآمدند در واقع، آنان در صدد مبارزه با سنت های قبیله ای و تمایلات مرکز گرایانه مغولان و توسعه و ترویج اندیشه ایرانی شهری بودند، از انجا که در کانون اندیشه ایرانی شهری، مولفه نهاد شاهی و یا همان نظریه سلطنت قرار دارد که اساس ان بر محور پادشاه متمرکز است (شرفی، ۱۳۸۸: ۱۱۶) بدین روی مورد تاکید مورخان است، از سوی دیگر نباید از نظر دور داشت که در فرایند پر فراز و فرود بازسازی و بازیابی هویت و موجودیت سیاسی ایران، باز تولید تفکر شاهی و بازسازی نهاد شاهی به عنوان محور اساسی موجودیت و استقلال سیاسی ایران اهمیت دارد (اللهیاری، ۱۳۸۸: ۴۳) به همین خاطر است که مورخان و اندیشمندان این عصر، از سلطان و پادشاه خواندن ایلخان، پا را فرا تر گذاشته و به شبیه سازی آنان با پادشاهان ایرانی پرداخته اند، تا بدین وسیله با یادآوری نام و زندگی پادشاهان دوران اساطیری و باستانی ایران، به احیاء بازافرینی گذشته تاریخی سرزمین خود، و آشنا سازی مغولان با این گذشته پر افتخار دست یابند و آنان را در فرهنگ غنی ایرانی مستحیل ساخته و آنان را در الگو سازی برای خود در اجرای صحیح اصول شهریاری تشویق نماید و به آنان تلقین کنند که می توانند از شهریان ایران موفق تر عمل کنند تا بدین وسیله سرزمین و هموطنان خویش را از افات و آسیب های حاکمیت ستمگرایانه آنان در امان نگه دارند ، آنان کوشیدند با اتخاذ سیاست نزدیکی با مغولان و تلاش برای سوق دادن آنها به سوی هویت و فرهنگ ایرانی بحران حضور آنان را تلطیف نموده و فرصتی برای مهار رفتار خشونت گرایانه مغولان فراهم آوردند.

در حقیقت جامعه فرهیخته ایرانی با درک اوضاع بحرانی زمانه خویش، نمایندگان فکری خویش را متقاعد کرده بود که رویکرد مسالمت جویانه با مغولان، بهترین گزینه برای فائق آمدن بر بحران موجود و بی نظمی و نا امنی همزاد ان است، طبیعی بود که جامعه ایرانی، حکومت بیگانگان

نامانوس با سنن مدنی ایران را نمی پسندیدند اما چاره ای جز پذیرش و همکاری با آن ، در راستای جذب و هضم قوم غالب نداشت. (رضوی، ۱۳۹۲: ۱۰۴)

غازان خان متفاوت با دیگر سلاطین ایلخانی بسیار علاقمند به هنر بود بطوریکه در صنعت کیمیا، زرگری ، آهنگری ، نجاری ، ریخته‌گری، خراطی و از همه مهم تر نقاشی توانا بود . او بر کلیاتی از علم طب نیز آگاه بود . رشید الدین فضل اله درباره میزان توانایی او می نویسد " بهتر از آنکه همه استادان کنند و چنانچه خود سازد ایشان را ارشاد کند تعلیم دهد تا بیاموزد" (رشیدالدین فضل الله، همان: ۱۰۱۰)

غازان به سبب علاقه و اهمیتی که برای نقاشی و موضوع حیوانات قائل بود دستور داد تا کتاب منافع الحيوان ابن بختیشوع را (این اثر در حال حاضر در کتابخانه مورگان نیویورک محفوظ است) در سال ۶۹۹ در مراغه کتابت گردد . موضوع این کتاب خلق و خوی جانوران و خواص محصولات است که از آنها به دست می آید. در این کتاب تاریخ طبیعی با افسانه های کهن در هم آمیخته شده و خواننده مطالب شگفت انگیزی از مطالعه آن بدست می آورد. کتاب شامل ۹۴ تصویر است و با اسلوب مکتب عراق که مدتها در عصر مغول رواج داشته ترسیم شده و در بعضی از تصاویر این کتاب رنگهای روشن به شیوه کهن بغدادی پرداخته شده است اما در برخی از تصاویر ، خصوص آنهایی که مناظر طبیعی را نشان می دهد ، با اسلوبی ترسیم شده که بیانگر تاثیر پذیری از نقاشی چینی هاست. (بینیون، ۱۳۶۷: ۸۸) بنابراین توجه غازان به هنر و اهمیت به آن و از سوی دیگر انتخاب هنر ایرانی و ترجیح آن به هنر های سایر فرهنگ ها قابل توجه و دارای اهمیت است.

همانطور که پیشتر مطرح گردید جریان فرهنگ پذیری در دو شکل یک سویی و دوسویی صورت می پذیرد که یکی از انواع فرهنگ پذیری دوسویه شکل فرهنگ پذیری از طریق برخورد اقوام با یکدیگر است . به این معنی که بسیاری از ملت ها به علت برخوردهای گوناگون تاریخی و یا جنگ بین آنها موجب پذیرش فرهنگ ها می گردد . در این شکل نه تنها اقوام مهاجم فرهنگ مردم زیر سلطه خویش را می پذیرند بلکه در مواردی ، عناصر فرهنگی خویش را وارد فرهنگ مذکور می نمایند، که در موضوع فرهنگ پذیری مغولان در ایران ، مغولان در یک روند تاریخی ، بسیاری از عناصر فرهنگ ایرانی اسلامی را پذیرفتند اما همانطور که فرهنگ ایرانی اسلامی را پذیرفتند ، بر فرهنگ ایرانی نیز تاثیر گذارند، چنانچه شاهد ورود لغات مغولی _ ترکی به زبان فارسی هستیم، دراین موضوع نه تنها در منابع مربوط به اوایل حاکمیت مغولان بلکه حتی منابع

مربوط به دهه های آخر این حاکمیت یعنی زمانی که خط و زبان رسمی از اویغوری به فارسی تغییر نمود ، بارز است.

این تاثیر پذیری در موضوعات دیگری چون هنر نقاشی و یا معماری نیز نهفته است . چنانکه شاهد حضور هنر چینی در کنار هنر ایرانی هستیم . نقاشی این دوره ترکیبی از نقاشی ایرانی و چینی است . علاوه بر کتاب منافع الحيوان اثر دیگری بنام " شاهنامه دموت " نیز وجود دارد که در این اثر ، که یکی از بزرگترین و بنام ترین آثار ایرانی در هنر ادبیات و نقاشی ایران است ، شاهد تلفیق هنر چینی و ایرانی هستیم . شاهنامه دموت یکی از برجسته ترین و نامدارترین شاهکارهای هنر ایرانی است . این نسخه از شاهنامه که در سال ۷۲۰ هـ.ق در تبریز کتابت شده است ، دارای تصاویر جالبی است که بیانگر هنر ایرانی در عصر مغول است . تصاویر این کتاب ، کار چند نقاش ایرانی است . گاهی چنین به نظر می رسد که دو نقاش بر سر یک مینیاتور با هم کار کرده اند (دیماند، ۱۳۳۶: ۵۱) ، در این شاهنامه عناصر ایرانی و چینی در کنار هم قرار گرفته و تصاویر آن متناسب با محتوای حماسی آن است . مناظر طبیعی تصاویر این نسخه که با رنگهای کم رنگ کشیده شده ، سبک نقاشی چینی است . درحالیکه تصاویر اشخاص ، البسه و عمارت که با رنگهای پر رنگ کشیده شده به سبک ایرانی است . (بیبتون، ۱۳۶۷: ۹۵)

توجه و اهمیت به شاهنامه و کتابت مجدد آن در این دوره ، شاید ذوق ایرانی است که در هر بلا و مصیبتی و در هر تسلط بیگانه ای به شاهنامه روی می آورد و با احیاء و کتابت آن می خواهد نبرد میان ایران و توران را که همیشه عنصر ایرانی را که در یک طرف به صورت قهرمانی در مقابل بیگانه قد علم می کند ، زنده سازد . منظره خاکسپاری اسفندیار یکی از تصاویر زیبایی این شاهنامه است که بدون شک این تصویر خالی از آمال و آرزو بر باد رفته ایرانی نیست ، زیرا سوگ اسفندیار و سیاوش در شاهنامه به منزله سوگ ایرانی است . (کیانفر، ۱۳۷۹، ۱۰۸)

بنابراین در دوره حاکمیت مغولان شاهد هستیم که ایرانیان ضمن حفظ و نگهداری و صیانت از فرهنگ خویش ، برخی از نقاط پر قوت فرهنگ قوم غالب را می پذیرند . این مساله در هنر معماری این دوره نیز وجود دارد . البته باید توجه داشت نفوذ برخی از عناصر فرهنگ و تمدنی چینی تنها در موضوع هنر خلاصه نمی شود بطوریکه در دوره گیخاتو الگو برداری هایی از اقتصاد چینی خاصه در مساله اسکناس صورت می گیرد . در این موضوع شاهد هستیم پول های کاغذی به حدی از الگوی چینی خود تبعیت می کنند که حتی کلمات روی آن نیز به خط چینی است ، هر

چند عبارت بسم الله الرحمن الرحيم به آن اضافه شد. (رشیدالدین فضل الله، همان: ۸۳۵؛ و صاف، همان، ۲۷۴/۳)

در جریان فرهنگ پذیری مغولان در ایران، همانطور که بیشتر ذکر گردید غازان خان بیشترین تاثیر را از فرهنگ ایرانی پذیرفت چنانکه لباس آنها را برتن نمود، عمامه آنها را بر سر گذارد بر خط و زبان آنها سخن گفت و مکاتبه نمود، دین آنها را پذیرفت، بر آداب و سنن آنها احترام نمود و بر انجام و اجرای آن در دربار خویش تاکید نمود حتی برای اثبات ادعاهای خویش از تابعیت دربار مرکزی مغولان در پکن خارج شد و اعلام استقلال نمود اما در کنار این تاثیرپذیری، همیشه نسبت به آباء و اجداد خویش وفادار ماند و به آنها احترام گذارد و حتی برای اعلام این علاقه و محبت و جاودانه ساختن نام و یاد آنها دستور نگارش، تاریخ مغول توسط رشیدالدین فضل اله را صادر نمود چنانچه معروف است منبع اصلی رشید الدین در نگارش این قسمت از اثرش، اطلاعات ذهنی غازان خان بوده است. از سوی دیگر غازان خان به اثری به نام آلتون دتبر دسترسی داشته است که در اختیار رشید الدین قرار می دهد تا به کمک آن تاریخ مغولان نوشته شود.

در واقع این اقدام غازان حکایت از علاقمندی وی به تاریخ و فرهنگ مغولی است. رشید الدین فضل اله در این باره می نویسد "اما دانستن تواریخ و حکایات تاریخ مغولان که پیش ایشان بغایت معتبرست و اسامی آبا و اجداد و خویشان از زن و مرد و از آن امراء مغول قدم و حدیث که در ممالک بوده اند و هستند، او شعب نسل هر یک اکثر بشرح داند چنانکه از مجموع اقوام مغول _ بیرون پولاد آقا _ دیگری چنان نداند و جمله ازویاد گیرند و این تاریخ مغول که نوشته شد، اکثر از بندگیست استفاده نموده میسرگشت .. (همان، ۹۷۰) و یا آنکه به تجلیل از اجداد خود می پردازد و می گوید "اگر اجداد ما را چنین نیاز و اخلاص نبودی خدای تعالی ایشان را سرور پادشاهان جهان نگردانیدی و اوروغ ایشان را بمراتب بزرگ و درجات عالی نرسانیدی" او در جنگ با مصریان، پس از فتح دمشق در خطبه ای برای مردم شام، مجدداً با افتخار از آباء و اجداد خویش یاد می کند و با استناد به این پیشینه، خود را لایق پادشاهی و برتر از سلاطین مملوک مصر عنوان می کند. (همان، ۹۵۱) و یا باز در ستایش از جد خود چنگیز می گوید: "همه بدانند که بقول خدای تعالی و تقدس، جد بزرگ، چنگیزخان در بدو فطرت، بتایید الهی و الهام ربانی مخصوص بود و یاساق خود را از موی باریکتر رعایت می کرد و هیچ آفریده را از بنی آدم مجال نداد که سر از ربقه امر او بتابد. ... [لاجرم بدین وسیلت با لشکرهای مغول خود بسیط زمین و

عرصه گیتی مشارق ها و مغارب ها مستخلص و مصفی گردانید [...] و اجداد و پدران نیک ما آن ممالک را بر همان ترتیب و قاعده به فرزندان خویش سپردند. "(همان، ۱۰۷۰)

بنا بر آنچه که گذشت در می یابیم که، مغولان در رهگذر حضور میان ایرانیان بسیاری از عناصر فرهنگ ایرانی اسلامی را پذیرفتند چنانکه شاهد رسمی شدن خط و زبان و دین آنها در قلمرو ایلخانی هستیم، از سوی دیگر فرهنگ ایرانی نیز در کنار فرهنگ مغولی - چینی، از آن فرهنگ تاثیر پذیرفت و برخی از اجزاء آن را در خود جای داد اما هیچگاه در آن جذب و مستحیل نگشت بلکه فرهنگ قوم غالب را همچون دفعات پیشین (یونانیان، اعراب) در خود حل و جذب نمود.

نتیجه گیری

در بررسی علت های موثر در اتخاذ این سیاست (فرهنگ پذیری) توسط غازان و جانشینان وی، از یکسو باید به نقش اندیشمندان و بزرگان ایرانی چون صدرالدین خالدهزنجان، رشید الدین فضل اله و فرزندان او، خاندان طوسی خاصه اصیل الدین حسن اشاره نمود. تلاش های گسترده این افراد به دنبال اقدامات قابل تحسین خاندان بزرگ ایرانی همچون جوینی ها باعث این تحول بزرگ گردید. قطعاً نقش اندیشمندان علمی چون خواجه نصیرالدین طوسی که از یک سو به گرد آوری مغزهای علمی پراکنده پرداخت و از سوی دیگر مرکزی برای ادامه فعالیت های علمی آنها فراهم ساخت و به اوقاف سازمان بخشید، قابل توجه و تقدیر است. این افراد از یکسو با حمایت از علما، دانشمندان و روشنفکران عصر خویش و بازسازی و ساخت مساجد، مدارس، کتابخانه ها و مراکز علمی و بدست گرفتن افسار حکومت از طریق حاکمیت بر نظام اداری دیوانی و از سوی دیگر ایجاد اندیشه ای نو بدور از ویرانگری و خشونت در ایلخانان وقت، گام های بلندی در احیای ملیت و فرهنگ خویش برداشتند بطوریکه بسیاری اذعان دارند که طراح اصلی اصلاحات بزرگ غازان، رشیدالدین فضل اله بوده است و غازان با فکر و اندیشه رشید الدین فضل اله، اندیشمند بزرگ ایرانی به ترتیب امور و تنظیم آن پرداخت و با اقدامات خویش جانی دوباره در کالبد ضعیف حاکمیت ایلخانی بخشید بر این پایه هم گرایی و رویکرد هماهنگ اندیشمندان و کارگزاران عهد ایلخانی، جهت مهار رفتار گریز از مرکز اشراف مغولی و تلاش برای احیای هویت و اندیشه ایرانشهری بسیار موثر واقع گردید.

از طرف دیگر، عامل موثر بعدی را باید در ذکاوت غازان خان جستجو نمود. او می دانست حکومت مغولان بر سرزمینی وسیع تسلط یافت که دارای فرهنگی کهن و پیشینه ای درخشان در تاریخ بود. آنچه بدیهی است مغولان فرهنگ غنی را با خود نداشتند تا جایگزین فرهنگ ایرانی نمایند در واقع صاحبان قدرت ایلخانی می بایست چاره اندیشی می نمودند که قطعاً اولین راهکار ضروری این بود که خود را با جامعه ایرانی تطبیق دهند. او می دانست حکومت بر سرزمینی ویران و آشفته و در عین حال با مردمی اهل دانش، هنر و فرهنگ، نمی تواند بقا و دوام طولانی داشته باشد. برای حکومت بر این مردم باید در نزد آنها مشروعیت یافت، بنابراین تنها او با تصحیح عملکرد ناصواب پدران از طریق اصلاح دستگاه اداری حکومت و انجام اصلاحاتی در نظام لشکری و پذیرش اسلام و فرهنگ ایرانی می تواند به این مهم جامعه عمل پوشاند. بدین ترتیب می توانیم ادعان نمائیم جریان فرهنگ پذیری مغولان در دوره حکومتی غازان بیشترین میزان سرعت را به خود اختصاص داد که این مهم در دوره الجاتیو و ابوسعید بیشترین رشد خویش را دارا گردید.

پذیرش فرهنگ ایرانی اسلامی توسط مغولان خاصه در ایام حکومتی غازان خان و جانشینان وی نتایج مهمی را در برداشت که مهم ترین آن عبارتند از: کاهش خشونت و قساوت مغولان و تقلیل ویرانگری ناشی از حضور آنان در این سرزمین، بهبود وضعیت عمومی جامعه، مطرح شدن دوباره نام ایران و به کارگیری آن در متون تاریخی این دوره، تفوق و برتری دین اسلام در رویارویی با ادیان دیگر، رسمی شدن زبان و خط فارسی و گسترش آن از آمویه تا شام، رشد و رونق شعر فارسی با رویکرد اجتماعی، رشد تاریخ نگاری به زبان فارسی و در نهایت نجات حیات فرهنگ ایرانی در مقابل تهاجم اقوام بیگانه که قطعاً این موفقیت ها نشانگر توانمندی، پویایی و غنای از فرهنگ در مقابل حضور بلند مدت بیگانگان در این سرزمین است.

منابع و مأخذ

- آقسرای، کریم (۱۳۶۲). مسامره الاخبار و مسایرة الاخيار، به اهتمام عثمان توران، تهران: اساطير.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۹)، تعریف ها و مفهوم فرهنگ، تهران، آگاه .
- اغاجری، هاشم، فضلی نژاد احمد (۱۳۸۸) بازتابی مفهوم ایران زمین در آثار و اراء حمدالله مستوفی، مجله تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال نوزدهم، شماره ۱، پیاپی ۷۶ .
- ادیبی، حسین (۲۵۳۶) زمینه انسان شناسی، تهران، لوح.
- اللهیاری، فریدون (۱۳۸۸) بازتاب مفهوم ایران و اندیشه ایرانی در آثار ناصرالدین منشی کرمانی، مجله تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال نوزدهم، شماره ۱، شماره ۷۶ .
- باتامور. بی. تی. (۱۳۶۱) جامعه شناسی، تهران، امیرکبیر .
- بیانی، شیرین (۱۳۷۹) مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران، سمت.
- بینتون، لورنس (۱۳۶۷) سیرتاریخی نقاشی ایرانی، ترجمه محمدایران منش، تهران، امیرکبیر
- پرایس، کریستین (۱۳۵۶) تاریخ هنر اسلامی، ترجمه عبدالله فریار تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- پطروشفسکی، ا.ب (۱۳۷۱) اوضاع اجتماعی _ اقتصادی ایران در دوره ایلخانان، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- ترابی طباطبایی، سید جمال الدین (۱۳۴۷) سکه های اسلامی دوره ایلخانی، تبریز: موزه آذربایجان.
- ترابی طباطبایی، سید جمال الدین (۱۳۵۱) رسم الخط او یغوری و سیری در سکه شناسی، تبریز: موزه آذربایجان (نشریه شماره ۶).
- خواندمیر، غیاث الدین (۱۳۶۲). تاریخ حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام.
- دیمانند، م.س. (۱۳۳۶) راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
- رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۶۲). جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۲) نصیر الدین طوسی و گفتمان مهار در عهد نامسلمانی ایلخانی، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۴، زمستان ۹۲، ش ۱۳ .
- روح الامینی، محمود (۱۳۶۵) زمینه فرهنگ شناسی، تهران، عطار.
- سامی، علی (۱۳۶۵) . نقش ایرانی در فرهنگ اسلامی، شیراز، نوید.

- ساندرز، ج. ج. (۱۳۶۳). تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
- سرفراز، علی اکبر؛ و فریدون آورزمانی (۱۳۸۰). سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه، تهران: سمت.
- سیفی هروی، سیف (۱۳۵۲). تاریخ‌نامه هرات، تصحیح محمد الزبیر الصدیقی، تهران: خیام.
- شرفی، محبوبه (۱۳۹۲). زندگی و زمانه و تاریخ نگاری و صاف شیرازی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام
- شریعت‌زاده، علی اصغر (۱۳۹۰). سکه‌های ایران زمین (مجموعه سکه‌های مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک)، تهران: پازینه.
- عزیززاده مقدم، حمیدرضا (۱۳۸۸). پژوهشی در سکه‌های اولجایتو، تهران: پازینه.
- کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۴). نسائم الاسحار و لطائم الاخبار، تران: اطلاعات.
- کازانو، ژاپین (۱۳۴۹) مردم شناسی، ترجمه ثریا شیبانی (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی).
- کاشانی، ابوالقاسم (۱۳۴۸) تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کیانفر، جمشید (۱۳۷۹). هنر کتاب آرایی در عصر مغول. مجموعه مقالات سمینار تاریخی هجوم مغول، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- گروسه، رنه (۱۳۵۲) امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
- قرائی مقدم، امان اله (۱۳۸۱). مبانی جامعه شناسی، تهران، ابجد.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶) نزهت القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه طهوری.
- مهیمنی، محمدعلی (۱۳۷۹). گفتگوی فرهنگ ها و تمدن، تهران، نشر ثالث.
- میرخواند، محمدین‌خاوند (۱۳۷۵) روضه‌الصفاء، تهذیب و تلخیص عباس زریاب، ج ۵، تهران: علمی.
- و صاف‌الحضره، فضل‌الله بن عبدالله (۱۳۳۸) تاریخ و صاف، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، ج ۲، ۳، ۴، ۵، تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری.

- Tuncay Aykut sennur Aydin (1992) Mongol and Ilkhanid coins, Istanbul; Yapikredi Yayinlari.

